

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات فقه سیاسی

دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام  
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی  
سر دبیر: سید جواد حسینی خواه



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ حسین ارجینی (عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ علیرضا اسلامیان (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدسجاد ایزدهی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی خواه (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ عباس کعبی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)

دبیر اجرایی: محمدحسن استاد میرزا

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: محسن اکبری

صفحه آرا: محسن شریفی

مجوز انتشار نشریه **مطالعات فقه سیاسی** در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاسی

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





## Thematic Knowledge and Jurisprudential Thematization with Emphasis on Politics and Society

*Isma'il Parvar*<sup>1</sup>

### Abstract

Understanding divine laws and applying them also requires "thematic knowledge" over and above ijthad in religious sources. The thematic knowledge being a complement to ijthad shows the special importance of thematic discussions, especially in social and political domains. According to a proposal, all thematic topics can be arranged and organized under three categories such as "why, what and how the subjects are", because these discussions either refer to the necessity of knowing the subjects (why), or explain the nature of the subjects (what) or examine the way through which the subjects can be identified (how). Also, in order to improve this discussion, one should try to start with "thematic knowledge", continue with "thematization" and put the discussion of creation of new topics on the agenda. In many cases, thematic knowledge is associated with a kind of passivity and contentment with the status quo in the sense that others create the issue and we must simply know it and deduce its Shar'ā ruling, but thematization is an active movement to manage social issues inasmuch as it enables us to create new and needed issues for us. This article has explained this issue by using the library research method and brainstorming technique (group discussion).

**Keywords:** topic, sentence, thematics, thematization and method of knowing the topic.



---

1. Faculty member of Islamic Sciences Academy of Qom (Parvar.a@isaq.ir)

## موضوع‌شناسی و موضوع‌سازی فقهی با تأکید بر حوزه سیاست و اجتماع

اسماعیل پرور<sup>۱</sup>

### چکیده

فهم احکام الهی و عمل به آن، علاوه بر اجتهاد در منابع دینی، به «موضوع‌شناسی» هم نیاز دارد؛ تا آنجا که از موضوع‌شناسی به عنوان مکمل و متمم اجتهاد یاد کرده‌اند. این امر، بیانگر اهمیت ویژه موضوع‌شناسی - به خصوص در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی - و لزوم بحث و گفتگوی بیشتر، درباره آن است. بر اساس یک پیشنهاد، تمامی مباحث موضوع‌شناسی در قالب سه بخش «چرایی، چیستی و چگونگی» قابل تنظیم و ساماندهی است؛ چرا که این مباحث، یا ناظر به ضرورت شناخت موضوعات (چرایی) است، یا ماهیت موضوعات (چیستی) را تبیین می‌کند و یا به بررسی نحوه شناخت (چگونگی) آنها می‌پردازد. همچنین برای ارتقای این بحث باید تلاش نمود تا دریچه‌ای از سمت «موضوع‌شناسی» به سوی «موضوع‌سازی» باز کرد و بحث ساخت و ایجاد موضوعات جدید را در دستور کار قرار داد. در بسیاری از موارد، موضوع‌شناسی با گونه‌ای از انفعال و اکتفا به وضع موجود همراه است؛ به این معنا که دیگران، موضوع را می‌سازند و ما باید آن را بشناسیم و حکم شرعی‌اش را استنباط کنیم، اما موضوع‌سازی، یک حرکت فعال برای مدیریت مسایل اجتماعی است، و امکان ساخت موضوعات جدید و مورد نیاز را برای ما فراهم می‌آورد. مقاله حاضر با نصب‌العین قراردادن روش تحقیق کتابخانه‌ای و در کنار آن، با بهره‌گیری از تکنیک بارش فکری (بحث گروهی) به تبیین این موضوع، پرداخته است.

واژگان کلیدی: موضوع، حکم، موضوع‌شناسی، موضوع‌سازی و روش شناخت موضوع.



## مقدمه

در یک نگاه اجمالی، موضوع در علم فقه، همان امری است که حکم به آن تعلق می‌گیرد. در علم فقه، بین حکم و موضوع، ارتباط عمیقی وجود دارد؛ تا آنجا که می‌توان گفت سرنوشت حکم و موضوع به یکدیگر گره خورده است. این ارتباط، موجب شده است تا مباحث موضوع‌شناسی، همواره در کنار مباحث حکم‌شناسی و اجتهاد مطرح شود، و موضوع‌شناسی، مکمل اجتهاد به شمار آید.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به موازات گسترش پژوهش‌های مرتبط با اجتهاد و فقهت، مباحث موضوع‌شناسی نیز رشد و توسعه یافته و چندین کتاب و دهها مقاله علمی در این باره تدوین شده است. برخی صاحب‌نظران با اشاره به همین گستردگی مطالب، مدعی شده‌اند مباحث موضوع‌شناسی امروزه در حدّ و قواره یک علم است (ظهیری، ۱۳۹۸، ص ۱۱). با این حال به نظر می‌رسد مباحث موضوع‌شناسی حتی اگر در حدّ یک دانش هم باشد، اما هنوز نوپاست، و مباحث آن از انسجام و هماهنگی لازم برخوردار نیست. نشانه‌های این ناهماهنگی را در اختلافات گسترده‌ای که درباره تعریف موضوع و روش شناخت آن وجود دارد، می‌توان مشاهده کرد.

برای ساماندهی مباحث موضوع‌شناسی، می‌توان از مدل سه‌گانه «چرایی، چیستی و چگونگی» استفاده نمود و مطالب مرتبط با موضوع‌شناسی را، در این سه بخش جای داد. بخش «چرایی» ناظر به ضرورت موضوع‌شناسی است و لزوم پیگیری این امر را یادآوری می‌کند. بخش «چیستی» شامل مطالب مربوط به معنای موضوع و ویژگی‌های انواع موضوعات است، و بخش «چگونگی» روش و نحوه شناخت هر دسته از موضوعات را تبیین می‌کند.

از سوی دیگر، برای ارتقای مباحث موضوع‌شناسی، بهتر است یک بخش نیز به بحث «موضوع‌سازی» اختصاص یابد. در این بخش، باید از تفاوت‌های موضوع‌سازی با موضوع‌شناسی سخن گفت و ضوابط و قواعد موضوع‌سازی را تا حدودی تبیین نمود. شکی نیست که ما نیاز به موضوع‌سازی داریم و باید بتوانیم موضوعات مورد نیاز خودمان را طراحی کرده و بسازیم. تا زمانی که محدوده بحث منحصر به موضوع‌شناسی باشد، ما همواره با موضوعاتی روبرو هستیم که از قبل وجود داشته یا اخیراً به وسیله دیگران به وجود آمده‌اند، ولی با ورود به بحث موضوع‌سازی، زمینه‌های لازم برای ساخت موضوعات جدید به دست خود ما



فراهم می‌شود. بدین ترتیب، این گفتار در قالب چهار بخش «چرایی موضوع‌شناسی، چیستی موضوع‌شناسی، چگونگی موضوع‌شناسی و موضوع‌سازی» تنظیم شده است. نکته مهم دیگر، تفکیک مباحث عام و کلی موضوع‌شناسی از مباحثی است که در ارتباط با یک مصداق خاص صورت می‌گیرد. در این گفتار، فقط مباحث عام موضوع‌شناسی مطرح می‌شود و شناخت یک مصداق خاص مورد نظر نیست. البته مباحث عام باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌های شناخت تک تک مصادیق را فراهم آورد؛ ولی به هر حال تفکیک این دو حوزه بحثی از یکدیگر، لازم است و نادیده گرفتن مرزهای این دو حوزه، ممکن است مشکلاتی را در مباحث موضوع‌شناسی پدید آورد.

### ۱. چرایی موضوع‌شناسی

نخستین مطلبی که در بحث موضوع‌شناسی باید مورد دقت قرار گیرد، ضرورت و اهمیت پرداختن به این امر است؛ یعنی چرا بحث موضوع‌شناسی لازم است، و اگر این بحث دنبال نشود چه مشکلاتی پدید می‌آید؟ معمولاً قبل از طرح هر مسأله علمی، ابتدا از ضرورت آن سخن به میان می‌آید و دلایل پرداختن به آن مسأله، ذکر می‌شود. به تعبیری بحث ضرورت، ناظر به بیان خلأهای موجود در مسأله است، و کمبودها و کاستی‌ها را یادآوری می‌کند. در حوزه موضوع‌شناسی، خلأها و کاستی‌های فراوانی وجود دارد که باید برطرف شود؛ ولی در قدم اول لازم است که آن خلأها شناخته شود، و ضرورت شناخت موضوعات تبیین گردد. متأسفانه بحث ضرورت، آن‌چنان که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته و پژوهش‌های لازم درباره آن انجام نشده است؛ حال آن‌که لازم است ابتدا این مسأله روشن شود که چرا موضوع‌شناسی ضروری است و ضعف یا کوتاهی در شناخت موضوعات، چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟ اساساً ما در چه مواردی به شناخت موضوعات نیاز داریم و در هر یک از آن موارد، اکنون در چه وضعیتی قرار داریم؟ یعنی به چه میزان برای شناخت موضوعات اقدام کرده و شرایط و لوازم آن را فراهم ساخته‌ایم، و در کدام بخش‌ها از توانایی لازم برای شناخت دقیق موضوعات برخوردار نیستیم و باید برای اصلاح و تکمیل توان موضوع‌شناسی خودمان برنامه‌ریزی کنیم؟ در همین رابطه، برخی صاحب‌نظران بحث ضرورت موضوع‌شناسی را در قالب «رابطه حکم و موضوع» مطرح کرده و نکاتی را در این باره بیان نموده‌اند. از جمله یکی از آنها در این باره می‌نویسد:



«امروزه بسیاری از موضوعات نوپیدا و جدید؛ مانند بیلپارد، رؤیت هلال با چشم مسلح، برخی از معاملات بانکی و اینترنتی و مسابقات و بازی‌های رایانه‌ای و مسائل هنری و پزشکی و پاره‌ای از موضوعات مربوط به تلویزیون و سینما، مورد ابتلا است که اگر آشنایی درست و دقیقی از آنها صورت نگیرد، استنباط حکم هر یک دشوار خواهد شد، و به همین سبب، بسیاری از مکلفان که با این موضوعات سر و کار دارند، در عمل به وظیفه، سرگردان و متحیر خواهند بود، و به همین سبب است که سؤال از حکم حلیت یا حرمت کوسه ماهی، یا ذبح حیوان با استیل و مانند اینها، ماه‌ها بی‌پاسخ می‌ماند و سرانجام با «اگر» پاسخ داده می‌شود؛ مانند: اگر فلس‌دار باشد حلال و گر نه حرام است، و اگر به آن آهن بگویند، مانعی ندارد!» (فلاح‌زاده، فصلنامه میقات، شماره ۷۵)

در یک نگاه کلی، ما در دو بخش یا دو مقام، به موضوع‌شناسی نیاز داریم:  
 ۱. مقام امثال و پیروی از احکام الهی. ۲. مقام فهم و استنباط احکام از منابع دینی.

### ۱-۱. مقام امثال و پیروی از احکام شرعی

یک سطح از ضرورت موضوع‌شناسی، در مقام امثال و تبعیت از احکام دین مطرح می‌شود. در این سطح، فرض بر آن است که احکام شرعی از منابع دینی استنباط شده و در اختیار مکلفان قرار گرفته‌اند، و هر مکلفی برای اجرای این احکام، باید موضوعات آنها را بشناسد و حکم شرعی را بر مصادیق آنها تطبیق دهد؛ مثلاً در رساله عملیه از دو موضوع مختلف به نام «آب قلیل» و «آب کر» سخن به میان آمده است.

مکلف در جریان استفاده از منابع آبی مختلف باید بتواند مصادیق هر یک از این دو موضوع را بشناسد و آنها را از هم تفکیک کند. همچنین در رساله‌ها آمده است که وقتی گوسفندی را ذبح می‌کنید، بعضی از اجزای آن، مانند مثانه (بول‌دان)، مراره (زهردان) و مشیمه (بچه‌دان) حرام است و باید دور انداخته شود. حال هر گاه که گوسفندی ذبح می‌شود، شناخت مصادیق این اجزای حرام، بر عهده ذابح و قصاب است؛ یعنی او باید مصادیق هر یک از این موضوعات را تشخیص دهد و آنها را از گوشت گوسفند جدا کند.

در اینجا ممکن است گفته شود که موضوع‌شناسی در این مقام، فقط یک نوع «مصدق‌یابی» است؛ چرا که مفهوم کلی این موضوعات قبلاً تعریف شده‌اند و مکلف در مقام عمل، فقط مصادیق آنها را می‌شناسد تا بتواند حکم را بر این مصادیق، تطبیق بدهد.



در پاسخ باید بیان داشت که آری، این کار یک نوع «مصدق‌یابی» است، ولی مصدق‌یابی هم یک نحوه موضوع‌شناسی است، و اساساً در مقام امتثال و پیروی از احکام فقه، موضوع‌شناسی معنایی غیر از مصدق‌یابی ندارد؛ چون مکلف ابتدا با مفهوم کلی موضوع که حکم به آن تعلق گرفته است، آشنا می‌شود و سپس در مقام عمل، آن مفهوم کلی را بر یک مصدق خارجی تطبیق می‌دهد؛ مثلاً یک مسافر با مفهوم کلی قبله آشناست؛ ولی در حین سفر به هر مکانی که می‌رسد، قبله آنجا را، به عنوان یک مصدق پیدا می‌کند؛ یا یک تاجر، ابتدا با مفهوم کلی بیع و ربا آشنا می‌شود و سپس در معاملات روزمره خود، به دنبال مصادیق این دو مفهوم کلی می‌گردد و آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند.

همان‌گونه که همه صاحب‌نظران تأکید کرده‌اند، این سطح از موضوع‌شناسی، یعنی مصدق‌یابی، در شأن فقیه نیست، و فقها برنامه‌ای برای شناخت مصادیق موضوعات ندارند؛ البته گاه ممکن است به دلیل وضعیت خاص یک موضوع، این قاعده کلی کنار گذاشته شود و فقها به اظهار نظر در باره مصدق یک موضوع بپردازند و وظیفه‌ای را که در اصل بر عهده مکلف است، انجام دهند؛ ولی این یک استثناست و عمومیت ندارد.

بنابراین در مقام امتثال، اولاً موضوع‌شناسی به معنای مصدق‌یابی است؛ و ثانیاً مصدق‌یابی، وظیفه مکلف است و فقیه در این باره هیچ مسئولیتی ندارد. ثالثاً این امر، قابل اصلاح و تکامل است؛ به این معنا که گاه برخی مفاهیم موضوعات دارای ابهام هستند و مصدق‌یابی آنها به سختی صورت می‌گیرد. در این موارد، باید تلاش کرد تا با استفاده از ملاک‌ها و شاخص‌های مناسب، از آن مفهوم، ابهام‌زدایی شود تا مصدق‌یابی آن به راحتی صورت گیرد. برای مثال، بحث «جهر و اخفات» در نماز، یعنی بلند بودن و آهسته‌بودن صدای نمازگزار در هنگام خواندن حمد و سوره، که این بحث، تا حدودی ابهام دارد و ممکن است برای مکلف روشن نباشد که منظور از بلند بودن صدا در نمازهای سه‌گانه صبح و مغرب و عشاء چیست؟ در این مورد می‌توان با بیان دو شاخص به شرح مفهوم بلندی صدا پرداخت و ابهام مذکور را برطرف کرد؛ «منظور از بلند بودن صدای نمازگزار، آن است که جوهره صدا آشکار شود، و فردی که نزدیک نمازگزار است، صدای او را بشنود.» (ویکی فقه. مفهوم جهر) همچنین در برخی موارد، می‌توان به دنبال تولید وسایل و ابزارهایی رفت که با استفاده از آنها، میزان اطمینان مکلف در شناخت مصادیق افزایش می‌یابد؛ مثلاً شناخت قبله همیشه با بحث و گفتگوهای همراه بوده و تشخیص جهت دقیق قبله در هر مکان مورد اختلاف واقع



می شده است، ولی با ساخت یک ابزار به نام «قبله‌نما» این مشکل تا حدودی برطرف شده و اختلافات در این زمینه به حداقل رسیده است؛ همان‌گونه که با استفاده از «شاخص»، یعنی چوب یا میله‌ای که در زمین فرو می‌کنند تا به وسیله آن، جابه‌جا شدن خورشید را رصد کنند، شناخت وقت دقیق اذان ظهر در هر نقطه از کره زمین، آسان‌تر شده است.

## ۱-۲. مقام استنباط

سطح دیگری از بحث موضوع‌شناسی، در مقام استنباط و فهم احکام از منابع دینی مطرح می‌شود. این سطح از موضوع‌شناسی، ویژه آن مواردی است که فقها با موضوع جدید و ناشناخته‌ای روبرو می‌شوند، و قبل از بیان حکم یا صدور فتوا، در صدد شناخت و تعریف دقیق موضوع برمی‌آیند. این سطح از موضوع‌شناسی، با موضوع‌شناسی در مقام امتثال تفاوت دارد؛ چون موضوع‌شناسی در مقام امتثال پس از آشنایی با مفهوم کلی موضوع صورت می‌گیرد؛ ولی در این سطح، هنوز هیچ شناختی از موضوع وجود ندارد و برای نخستین بار، فقیه با یک موضوع جدید روبرو شده است.

بعضی از صاحب‌نظران، این دو سطح از موضوع‌شناسی را به «موضوع‌شناسی پسینی و موضوع‌شناسی پیشینی» نام‌گذاری کرده‌اند. (فناهی، مجله نقد و نظر، شماره ۵، سال ۷۴) «موضوع‌شناسی پسینی» در رتبه بعد از استنباط احکام، مطرح شده است و ضرورت می‌یابد؛ ولی «موضوع‌شناسی پیشینی» قبل از فهم احکام و به منظور کمک به فقیه است تا بتواند موضوع را بشناسد، و فتوای خود درباره آن را دقیق‌تر بیان کند.

اهمیت این سطح از موضوع‌شناسی به مراتب از موضوع‌شناسی سطح قبل بیشتر است؛ چرا که در مقام امتثال، هرگونه کوتاهی یا اشتباه در موضوع‌شناسی، تنها موجب برخورد غلط یک مکلف با یک مصداق خواهد شد؛ ولی در این مقام، اشتباه در موضوع‌شناسی ممکن است به صدور یک فتوای ناصواب بیانجامد، و آثار و پیامدهای گسترده‌ای به دنبال داشته باشد. وقتی یک فقیه، مفهوم کلی موضوع را اشتباه بشناسد، آن را ذیل یک عنوان فقهی دیگر می‌برد و فتوای غلط صادر می‌کند. در نتیجه، همه مقلدان آن فقیه از این اشتباه پیروی می‌کنند.

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اشتباه در موضوع‌شناسی در این مقام، در عصر مشروطه روی داده است. در آن زمان، فقها درباره تعریف مشروطه و مسائل نو‌پدید، همانند تفکیک قوای حاکمیتی کشور، تشکیل مجلس شورا، مفهوم قانون و قانون‌گذاری و مفاهیم دیگری، مثل





آزادی، عدالت و مساوات، دچار اختلاف شدند و فتوایی متفاوت و گاه متضاد صادر کرده و حتی علیه یکدیگر به صف‌بندی و مشاجره پرداختند. چون نوع نگاه آنها به مسأله مشروطه، مختلف بود و هر یک، تعریفی متفاوت با دیگری از این موضوع در ذهن داشت. متأسفانه آن وضعی که در موضوع‌شناسی وجود داشت و نمی‌توانست از موضوعی به نام مشروطه تعریف دقیق و صحیحی ارائه کند، در آن زمان، برای جامعه شیعه ایران، گران تمام شد و خسارات جبران‌ناپذیری به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی وارد آورد.

در زمان ما نیز این مشکل، یعنی ضعف در موضوع‌شناسی، گاه در برخورد با بعضی از مسایل مستحدثه رخ می‌نماید و فقها را به اختلاف نظر و صدور فتوای ناهماهنگ می‌کشد. برای مثال درباره موضوعاتی، مانند شبیه‌سازی، بانک، پول و خلق پول، بیمه<sup>۱</sup> و بورس،<sup>۲</sup> مالکیت معنوی و ارتباطات مجازی، اختلاف نظرهایی بین فقها وجود دارد که ناشی از متفاوت بودن نوع نگاه آنها به این دسته از موضوعات است.

موضوع‌شناسی در مقام استنباط، بی‌ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های فقها نیست و بلکه به‌گونه‌ای غیر مستقیم در زمره وظایف آنها به شمار می‌آید. به‌هر حال یک فقیه، وقتی می‌خواهد درباره یک موضوع جدید فتوا بدهد، باید آن موضوع را بشناسد و متناسب با شناختی که از موضوع دارد فتوا بدهد. البته ممکن است فقیه، خود به دنبال شناخت موضوع نرود و تعریف موضوع و مشخصات آن را از کارشناسان بگیرد؛ ولی باز هم مسئولیت شناخت این

۱. در زمینه تعریف «خلق پول» و کیفیت تحقق آن، حتی بین اقتصاددانان غربی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. در این رابطه برای آگاهی از سه دیدگاه رایج در مورد خلق پول رجوع کنید به: اکبر کمیجانی، حمید ابریشمی و سید علی روحانی، ماهیت بانک و فرآیند خلق پول بانکی، نقد دیدگاه‌های رایج و دلالت‌ها، فصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال ۱۵، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۹۷.

۲. فقها درباره اینکه قرارداد بیمه، مصداق کدام یک از عقود شرعی است، اختلاف نظرهای زیادی دارند. از جمله برخی، این قرارداد را مصداق جعاله؛ عده‌ای آن را مصداق صلح؛ گروهی آن را مصداق ضمان؛ و جمعی آن را مصداق هبه دانسته‌اند، و بعضی هم آن را قرارداد مستقلی دانسته‌اند که مصداق هیچ یک از عقود شرعی نیست. برای اطلاع بیشتر. ر.ک: احمد جمالی‌زاده، عقد بیمه، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۹.

۳. مرحوم آیت‌الله معرفت معتقد بودند که ما هنوز برخی از این مسائل مستحدثه را به درستی نشناخته‌ایم. «ما نوعاً نمی‌دانیم در بانک چه خبر است و اینها چه کار می‌کنند و برای فریب خودمان می‌گوییم این مضاربه است یا آن جعاله و... ولی در واقع هیچ‌کدام نیست. مثال دیگر، معاملات شرکت‌های هرمی است. آیا ما می‌دانیم این معاملات چیست؟ اگر نمی‌دانیم، نه می‌توانیم آن را حلال اعلام کنیم و نه حرام؛ یا همین بورس که در آن سهام مورد داد و ستد قرار می‌گیرد. این معامله واقعاً من را سردرگم کرده است که این چیست و اینها در بورس چه کار می‌کنند؟» (علیرضا فرحناک، موضوع‌شناسی در فقه (مجموعه گفتگوها)، گفتگو با آیت‌الله معرفت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پاییز ۱۳۹۰، ص ۳۳۲)



موضوع به گونه‌ای غیر مستقیم بر عهده فقیه است و فتوای او به این شناخت، تکیه دارد. بحث موضوع‌شناسی در این سطح، همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران نیز تأکید کرده‌اند، از لحاظ منطق شناخت و روش برخورد، باید اصلاح و تکمیل شود؛ یعنی باید از روش‌هایی برای شناخت موضوعات استفاده کنیم که همه ابعاد آنها را مورد دقت قرار داده و شناسایی کند؛ مثلاً در برخورد با بانک، که یک مسأله مستحدثه است، مدل و نحوه شناخت ما باید تغییر کند. (نگاه به موضوع بانک، بسیار ناقص است. بانک اگر دقیق موضوع‌شناسی شود، نباید تنها معاملات بانکی بررسی شود؛ بلکه باید مبانی نظری بانک، مکاتب ایدئولوژی، اهداف و مقاصد بانک هم دیده شود. بانک نهادی نیست که در خلأ به وجود آمده باشد، بلکه در یک پارادایم معرفتی و حقوقی، و همچنین با کارکرد خاص اقتصادی شکل گرفته است.) (خسروپناه، پایگاه اینترنتی فقه حکومتی وسایل، ۹۷/۱/۲۲)

برخی از نویسندگان در همین راستا به نقد روش رایج شناخت موضوعات مستحدثه پرداخته، و مقالاتی را در این زمینه منتشر کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این رابطه، در متن این گفتار نیز نکاتی درباره روش شناخت مسائل مستحدثه و لزوم تولید علم دینی برای بررسی دقیق‌تر این مسائل، بیان خواهد شد.

موضوع‌شناسی در این سطح، بر خلاف سطح قبل، بی‌ارتباط با وظایف فقیه نیست، حتی اگر معتقد باشیم که مفهوم موضوعات تخصصی را کارشناسان تعریف می‌کنند، اما فقهی که متکفل بیان حکم موضوع است، باید از شناخت دقیق موضوع، مطمئن شده و بتواند به نظر کارشناس و صحت آن اعتماد کند. بنابراین پای فقیه به گونه‌ای در شناخت موضوع به میان کشیده می‌شود. برای تکامل موضوع‌شناسی در این سطح نیز باید تلاش کرد تا حداقل در حوزه موضوعات مستحدثه، به مدل‌ها و روش‌هایی دست یافت که موضوع‌شناسان ناچار به شناخت موضوعات در قالب آنها باشند. این کار می‌تواند به فقها، امکان نظارت بر نحوه عملکرد موضوع‌شناسان بدهد و رفتارهای پژوهشی موضوع‌شناسان را تا حدودی ضابطه‌مند کند.

## ۲. چپستی موضوع

بخش دیگری از مباحث موضوع‌شناسی، در ارتباط با چپستی موضوع است. در این بخش باید موضوع را تعریف کرد و ماهیت آن را تبیین نمود تا دقیقاً مشخص شود که مباحث

۱. برای اطلاع بیشتر در این رابطه مراجعه کنید به: محسن سعیدی ابواسحاقی، بررسی منطق موضوع‌شناسی فقه سنتی.



موضوع‌شناسی بر محور چه چیزی دور می‌زند و منظور از موضوع در گزاره‌های فقهی چیست. در زمینه تعریف موضوع، دو رویکرد وجود دارد: رویکرد نخست، نگاهی استقلالی به موضوع دارد و گرچه موضوع را درون گزاره‌های فقهی می‌بیند؛ ولی چندان به شرح رابطه موضوع با دیگر اجزای گزاره‌ها نمی‌پردازد. رویکرد دوم، تلاش می‌کند تا موضوع را به عنوان یک جزء گزاره‌های فقهی ملاحظه کرده و هویت آن را در ارتباط با دیگر اجزای گزاره‌ها تعریف نماید. در واقع تفاوت این دو رویکرد در ملاحظه میزان وابستگی موضوع به دیگر اجزای گزاره است که یکی کمتر و دیگری بیشتر است.

#### ۲-۱. رویکرد نخست در تعریف موضوع

بیشتر تعاریفی که تاکنون از موضوع ارائه شده، مبتنی بر رویکرد اول است که در آن، به ارتباط عمیق موضوع با دیگر اجزای گزاره‌های فقهی کمتر توجه شده است. متأسفانه در زمینه تعریف موضوع، اختلافات زیادی به چشم می‌خورد. این اختلافات که شاید ناشی از نگاه استقلالی به موضوع باشد تا حدودی پیگیری سایر مباحث موضوع‌شناسی را با مشکل روبرو می‌سازد.

در همین رابطه، محقق نایینی دو تعریف از موضوع ارائه کرده است. وی یک بار، موضوع را این‌گونه تعریف می‌کند: «موضوع، آن چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب می‌شود.» (نایینی، ج ۴، ص ۳۸۹) و در جای دیگر می‌نویسد: «منظور از موضوع، آن چیزی است که در متعلق حکم، مفروض الوجود گرفته شده است؛ مانند عاقل بالغ مستطیع در مسأله وجوب حج. به عبارت دیگر، موضوع آن، مکلفی است که مورد طلب فعل یا ترک آن واقع می‌گردد؛ همراه با قیود و شرایطی، چون عقل، بلوغ و مانند آن.» (همان، ج ۱، ص ۱۴۵)

شهید صدر نیز دو تعریف از موضوع ارائه کرده است. در تعریف نخست، موضوع به معنای «مجموع چیزهایی است که فعلیت حکم مجعول بر آن توقف دارد؛ مثلاً در حکم وجوب حج، مکلف مستطیع، موضوع این حکم است؛ زیرا فعلیت این وجوب بر وجود مکلف مستطیع توقف دارد. در مثال وجوب صوم نیز وجود مکلف مسافر غیر مریض با درک هلال ماه رمضان، موضوع است.» (صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۷۷) در تعریف دوم، موضوع عبارت است از «متعلق متعلق؛ یعنی چیزهای خارجی که متعلق نخست به آن تعلق گرفته است؛ مثل «خمر» در لاشرب الخمر و «عقد» در أوفوا بالعقود.» (صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۷)

صاحب جواهر موضوع را به‌گونه دیگری تعریف کرده و می‌نویسد: «موضوع، گاه حکمی



است که متعلق حکم دیگری قرار می‌گیرد؛ مثل بلوغ که متعلق حکم نماز و روزه است.» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۷)

امام خمینی رحمته الله همان تعریف متعلق المتعلق را برای موضوع، برگزیده و می‌نویسد: «فعلیه الحكم تتوقف علی فعلیه موضوعه، أي متعلقات متعلق التکلیف» یعنی محقق شدن حکم، منوط به تحقق موضوع آن است، و موضوع، یعنی متعلق متعلق تکلیف. (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۵)

افزون بر این، تعارف دیگری هم از موضوع ارائه شده است. به طور مثال، برخی معتقدند که «موضوع، به معنای تمام آن چیزی است که در گزاره‌های فقهی است، غیر از حکم. مثلاً در جمله «اجلس فی المسجد إلى الظهر» قیودی، مانند مسجد و ظهر - خواه قید حکم باشند یا موضوع - موضوع به شمار می‌آیند.» (محقق داماد، موضوع‌شناسی در فقه، ص ۲۶۸) عده‌ای هم بر این باورند که «هر حکم شرعی، یک موضوع و یک متعلق دارد. متعلق حکم، عبارت از فعل انسان است که انجام دادن یا ترک آن از مکلف خواسته شده است. برای مثال در «یجب الحج» حکم، وجوب است. موضوع، مکلف است و متعلق آن فعل، حجی است که به جا آورده می‌شود.» (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۲)

۱. موضوع، آن چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب شده است.	میرزای نایینی	در علم فقه و اصول
۲. موضوع، آن چیزی است که در متعلق حکم، مفروض الوجود گرفته شده است.		
۱. موضوع، مجموع چیزهایی است که فعلیت حکم مجعول، بر آن توقف دارد.	شهید صدر	
۲. موضوع، عبارت است از متعلق المتعلق.	صاحب جواهر	
موضوع، گاه حکمی است که متعلق حکمی دیگر قرار می‌گیرد.		
موضوع، همان متعلق المتعلق است.	امام خمینی	
موضوع، تمام آن چیزهایی است که در گزاره‌های فقهی است، غیر از حکم.	سید علی محقق داماد	
موضوع، شخص مکلف است که حکم خطاب به او صادر شده است.	علیرضا اعرافی	

## ۲-۲. رویکرد دوم در تعریف موضوع

رویکرد دوم، موضوع را یک جزء از گزاره‌های فقهی می‌داند، و با توجه به جایگاه آن در گزاره‌ها، به تعریف موضوع می‌پردازد. تفاوت این رویکرد با رویکرد قبل در این است که در اینجا، ابتدا باید گزاره‌های فقهی، تعریف و تجزیه بشوند و سپس، ماهیت موضوع در درون این مجموعه تبیین شود.

منظور از گزاره‌های فقهی، احکام و دستورات شرعی است. هر حکم شرعی همراه با آنچه



در کنار حکم مطرح می‌شود، یک گزاره فقهی را تشکیل می‌دهند؛ مثلاً «نماز خواندن واجب است» یا «دروغ گفتن حرام است» دو حکم شرعی یا دو گزاره فقهی هستند. هر گزاره فقهی، یک امر مرکب است، و علاوه بر حکم و موضوع، اجزای دیگری هم دارد. به طور کلی می‌توان گفت که هر گزاره فقهی، از چهار جزء تشکیل شده است: ۱. حکم ۲. موضوع ۳. متعلق ۴. مخاطب.<sup>۱</sup>

**حکم:** دستوری است که شارع مقدس در قالب امر یا نهی بیان می‌کند، و بر اساس آن، مردم را به انجام کاری، و داشته یا از انجام آن باز می‌دارد. به طور مثال در گزاره «لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» (لقمان: ۱۳) به خداوند شرک نوز؛ دستور به شرک نوز زیدن، حکمی است که در قالب نهی صادر شده است، و در گزاره «أَقِمِ الصَّلَاةَ» (لقمان: ۱۷) نماز را به پا دار؛ حکم در قالب امر بیان شده است.

هر گزاره فقهی، حتماً دارای حکم است؛ و اصلاً گزاره فقهی، بدون حکم معنا ندارد. ضمن اینکه حکم را باید مهم‌ترین رکن هر گزاره به شمار آورد.

**متعلق:** در گزاره‌های فقهی، حکم شرعی همیشه به یک فعل بشری تعلق می‌گیرد؛ اعم از اینکه آن فعل به صورت ایجابی یا سلبی (انجام یا ترک) باشد. آن فعلی که حکم در ارتباط با آن صادر می‌شود، «متعلق» نام دارد. هر گزاره فقهی، حتماً دارای متعلق است؛ و حکم شرعی همیشه به یک فعل - که همان متعلق باشد - تعلق می‌گیرد. البته این ویژگی، مخصوص احکام تکلیفی است؛ چرا که احکام وضعی به صورت مستقیم ناظر به فعل انسان نیستند.

برای مثال در گزاره «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (انفال: ۴۶) حکم شرعی به فعل «اطاعت کردن» تعلق گرفته است و در گزاره «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲)، حکم به فعل «قتال» تعلق می‌گیرد. تفکیک متعلق از موضوع و شناخت دقیق آن در هر گزاره فقهی، می‌تواند به تعریف دقیق‌تر موضوع کمک کند.

**موضوع:** سومین رکن هر گزاره فقهی را موضوع تشکیل می‌دهد. منظور از موضوع، آن چیزی است که فعل ایجابی یا سلبی انسان در ارتباط با آن صورت می‌گیرد. روشن است که هر فعل انسانی حتماً در ارتباط با یک امر خاص است، و فعل بدون موضوع، معنا ندارد. لذا هرگاه به فردی گفته شود: انجام بده یا ترک کن؛ بلافاصله می‌پرسد: چه چیزی را انجام بدهم، و چه چیزی را ترک کنم؟ به عبارت دیگر، سرنوشت متعلق و موضوع، به هم گره خورده است و در عالم خارج، تفکیک این دو از هم، امکان‌پذیر نیست.

۱. این دسته‌بندی مخصوص احکام و گزاره‌های تکلیفی است، و در احکام وضعی، به گونه دیگری باید صورت گیرد.



به طور مثال در گزاره «أَقِمِ الصَّلَاةَ» (هود: ۱۱۴) نماز را به‌پا دار؛ هم متعلق و هم موضوع وجود دارد. به این معنا که «به‌پا داشتن»، فعل یا متعلق است، و «نماز»، موضوع این فعل است. بنابراین در گزاره دیگری که دستور به‌پا داشتن کتاب آسمانی مطرح می‌شود، اگرچه از لحاظ فعل یا متعلق، شبیه این گزاره است، ولی از لحاظ موضوع، با آن فرق می‌کند؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده: ۶۶) اگر آنها دو کتاب تورات و انجیل را برپا می‌داشتند.

در مباحث موضوع‌شناسی، وقتی از «موضوع» سخن می‌گوییم، منظور همین جزء از گزاره‌های فقهی است که فعل مکلفان، چه به صورت سلبی یا ایجابی، در ارتباط با آن صورت می‌گیرد. بر این اساس، موضوع، همان متعلق المتعلق است که در برخی تعاریف قبل به آن اشاره شده بود.

**مخاطب:** چهارمین رکن هر گزاره فقهی را، مخاطب تشکیل می‌دهد. منظور از مخاطب، آن فرد یا گروهی است که حکم شرعی، خطاب به آنها صادر شده و آنها مکلف هستند که این حکم را اجرا کنند. هر گزاره فقهی حتماً یک مخاطب دارد و حکم بدون مخاطب، هیچگاه یافت نمی‌شود. در ضمن، مخاطبان هر حکم با مخاطبان حکم دیگر فرق می‌کنند؛ به همین دلیل، برای شناخت دقیق هر گزاره، شناخت مخاطب آن هم ضروری است.

برای مثال، مخاطب حکم حج، مسلمان مستطیع است، و مخاطب حکم روزه، مسلمان سالم غیر مسافر است، و مخاطب حکم زکات، مسلمان دامدار یا کشاورز است، و مخاطب حکم نماز، مسلمان عاقل بالغی است که در شرایط تقیه نباشد.

در این قسمت، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. بسیاری از صاحب‌نظران، موضوع و متعلق را از یکدیگر تفکیک نکرده و یا تفکیک آنها از هم را چندان مفید ندانسته‌اند. به همین سبب، موضوع در نظر آنها اعم از موضوع و متعلق است. در واقع، آنها فعلی را که حکم شرعی ناظر به آن است، همراه با موضوع آن فعل در نظر می‌گیرند. «افعال مکلفین دو دسته است: افعالی که لازم است و به چیزی ارتباط پیدا نمی‌کند، مانند نماز، روزه، دروغ و نفاق. در این موارد، موضوع و متعلق حکم، یکی است. افعالی که متعدی است و با چیز دیگری ارتباط پیدا می‌کند؛ مثل خوردن، آشامیدن، تصرف کردن و غضب؛ در این موارد، خوردن و آشامیدن، متعلق است و آن چیزی که خورده می‌شود، متعلق متعلق است.»

(نوابی، مجله اندیشه حوزه، ۱۳۸۱)

۲. موضوع، یعنی آنچه که فعل مکلفان در ارتباط با آن صورت می‌گیرد، یک مفهوم عام و



بسیار کلی است که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. از جمله ممکن است موضوع، یک شیء یا یک انسان یا یک مکان خاص و یا حتی یک فعل انسانی باشد؛ مثلاً خوردن برخی از «اشیاء» جایز نیست؛ نگاه کردن به «زنان نامحرم» و گوش دادن به «صدای موسیقی لهوی» حرام است؛ احترام گذاشتن به «مسجد» واجب است؛ جلوگیری از «ظلم کردن ظالم به مظلوم» لازم است. اینها نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند مفهوم «موضوع» بسیار عام است و همه چیز را در بر می‌گیرد.

۳. در هر گزاره فقهی، همه اجزا، اعم از حکم، متعلق، موضوع و مخاطب، به نوبه خود مهم بوده و در پیدایش گزاره، نقشی ویژه ایفا می‌کنند؛ اما آیا می‌توان گفت که نقش بعضی از اجزا از بقیه مهم‌تر است؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ چرا که برخی، این سؤال را بی‌فایده می‌دانند و برخی معتقدند که رکن اصلی هر گزاره، موضوع است که بقیه اجزا بر محور آن شکل می‌گیرند، و برخی هم مدعی‌اند که نقش اصلی در گزاره‌های تکلیفی را، مخاطب ایفا می‌کند؛ چرا که حکم شرع برای تکامل انسان‌هاست، و متناسب با شرایط و ویژگی‌های مخاطبان است که شارع مقدس، حکم صادر می‌کند.

### انواع موضوعات

موضوعاتی که علم فقه با آنها رو به‌روست، انواع و اقسام گوناگونی دارند. بخش مهمی از بحث موضوع‌شناسی به تبیین همین امر و تفکیک گونه‌های مختلف موضوعات از یکدیگر اختصاص می‌یابد. تقریباً همه صاحب‌نظرانی که درباره موضوعات فقهی سخن گفته‌اند به این بحث نیز اشاره کرده و دسته‌بندی‌هایی را برای موضوعات مطرح نموده‌اند.

نخستین دسته‌بندی صورت گرفته از موضوعات، بر اساس «منبع شناخت» یا متوالی تشخیص آنها بوده که موضوعات فقهی را به سه گروه «شرعی، عرفی و تخصصی» تقسیم کرده است. گروه نخست، موضوعاتی هستند که خود شارع، آنها را تعریف و توصیف نموده است. موضوعاتی، همچون نماز، زکات، روزه و حج از این قبیل هستند. موضوعات گروه دوم به وسیله عرف، یعنی عموم مردم، قابل تشخیص هستند؛ مثلاً آب مطلق و مضاف، اجناس مکمل و موزون، حیواناتی، مثل سگ و گوسفند، و مسایلی، همچون نفقه یا شأن اجتماعی هر فرد، از این دسته‌اند. گروه سوم نیز به وسیله کارشناسان و متخصصان هر فن شناخته می‌شوند. به طور مثال، برای شناخت مجتهد اعلم، باید به متخصصان فقه و اصول مراجعه کرد؛ بیماری‌های



سخت و صعب‌العلاج را پزشکان متبخر تشخیص می‌دهند؛ و برای تعریف موضوعاتی، مانند نظام بانکی، بورس و پول دیجیتال، باید به اقتصاددانان مراجعه کرد.

علاوه بر این، یک ملاک دیگر برای دسته‌بندی موضوعات مطرح شده است که بر اساس آن، موضوعات فقهی به دو گروه «قدیمی و جدید» یا «کهن و مستحدثه» تقسیم می‌شوند. موضوعات کهن از زمان‌های قدیم، یعنی صدر اسلام، وجود داشته‌اند. به همین خاطر، نام آنها در منابع دینی مطرح شده است؛ مثلاً خون، شراب، گندم و جو، موضوعاتی قدیمی هستند که نام آنها در منابع دینی به چشم می‌خورد. موضوعات مستحدثه بعداً پدید آمده‌اند، و نامی از آنها در منابع دینی وجود ندارد؛ مثلاً رایانه، تلفن همراه، مالکیت معنوی، سرقتی، معاملات اینترنتی، شبیه‌سازی و بازار بورس، از جمله مسایل جدید و مستحدثه‌ای هستند که نامی از آنها در منابع دینی به چشم نمی‌خورد.

ملاک دیگری وجود دارد که موضوعات را به دو گروه «ثابت و متغیر» تقسیم می‌کند. بعضی از موضوعات؛ همچون آب و خاک، همیشه ثابت هستند؛ ولی بعضی از موضوعات، با گذشت زمان، دستخوش تغییر می‌شوند.

«موضوعاتی که با تغییر شرایط زمانی و مکانی مختلف، عنوان اولیه خود را از دست داده و ذیل عنوانی جدید قرار گرفته و این تغییر به تغییر حکم انجامیده است، موضوعات متغیر نامیده می‌شوند؛ مثلاً ممکن است سنگریزه‌هایی در یک مکان به دلیل فراوانی و در دسترس بودن، مالیت نداشته باشد؛ ولی در مکانی دیگر، ارزش یابد و مالیت پیدا کند.» (علوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸)

تغییر موضوعات به گونه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. از جمله، گاه تغییر در «ماهیت» اشیاء است؛ به گونه‌ای که موضوع مورد نظر به یک موضوع جدید و کاملاً متفاوت، تبدیل می‌شود. گاه تغییر در «کارآمدی» موضوع است؛ به نحوی که آثار و فواید جدیدی برای آن کشف می‌شود؛ و گاه تغییر از ناحیه «شرایط و محیط حاکم» بر موضوع است؛ به این معنا که، تغییر شرایط، موجب عوض شدن ویژگی‌های موضوع شده است، و زمینه‌های صدور یک حکم جدید برای موضوع را فراهم می‌آورد.

برای تغییر در ماهیت اشیاء، می‌توان به «موضوع پول» اشاره کرد. در گذشته، «پول حقیقی» یعنی طلا و نقره در بازار رواج داشته است؛ ولی اکنون به «پول اعتباری» تبدیل شده است. ماهیت پول حقیقی با پول اعتباری فرق می‌کند، و این دو موضوع از جهات متعددی با یکدیگر تفاوت دارند. عوامل گوناگونی موجب تغییر در ماهیت موضوعات و تبدیل آنها به یک موضوع جدید می‌شوند.

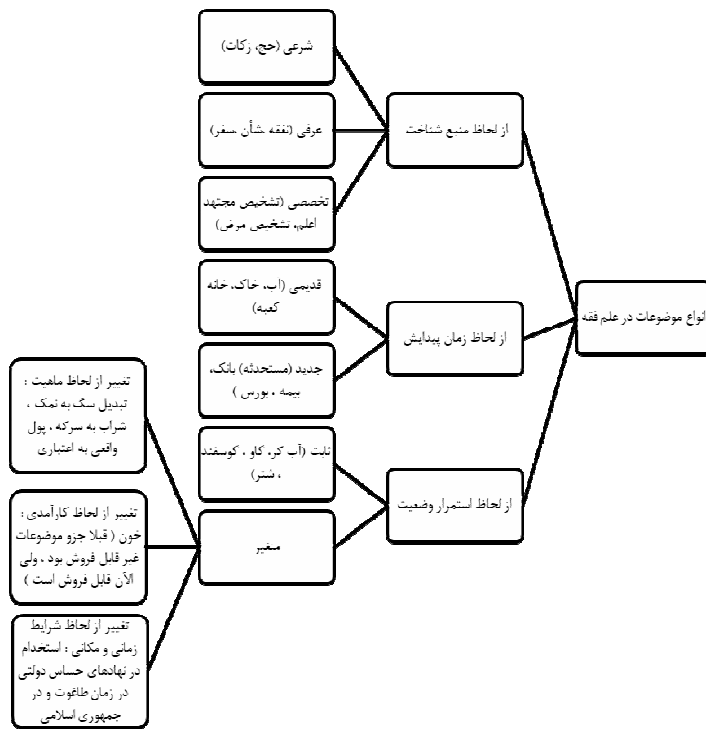




«برخی از اموری که موجب تبدل موضوعات عینی می‌شوند، عبارت‌اند از: ۱. استحاله. ۲. انقلاب. ۳. انتقال. ۴. امتزاج. ۵. استهلاك. ۶. تجزیه. ۷. ترکیب.» (فرحناک، موضوع‌شناسی در فقه، ص ۱۱۴)

برای تغییر در کارآمدی نیز می‌توان به موضوع خون اشاره کرد. در گذشته، برای خون، منفعت محلله‌ای وجود نداشت؛ به همین سبب، خرید و فروش آن جایز نبود؛ ولی امروزه برای خون، منفعت عقلایی ویژه‌ای پدید آمده و با انتقال خون یک فرد سالم به یک بیمار، زمینه‌های نجات جان او فراهم شده است. این تغییر در کارآمدی، موجب شده است تا خون، در زمره اشیایی قرار بگیرد که خرید و فروش آنها جایز است.

برای تغییر در شرایط و محیط بیرونی نیز، می‌توان به مسأله استخدام افراد در نهادهای دولتی اشاره کرد. در زمان طاغوت، برخی از فقها، همکاری با نهادهای دولتی و استخدام شدن در ادارات را جایز نمی‌دانستند، و آن را، مصداق همکاری با ظالمان معرفی می‌کردند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر شرایط عمومی جامعه، این موضوع، تغییر کرد، و استخدام در ادارات دولتی، نه یک کار حرام، بلکه امری پسندیده و قابل تقدیر شناخته شد.





### ۳. روش شناخت

پس از بررسی تعریف موضوع و بیان توضیحاتی درباره انواع موضوعات، نوبت به طرح بحث «روش شناخت موضوعات» می‌رسد. همان‌گونه که اشاره شد هر گاه ما با انواع مختلفی از موضوعات روبرو می‌شویم، نمی‌توانیم همه آنها را به یک شکل و با یک روش مشابه بشناسیم. برای مثال، در زمینه شناخت موضوعات عرفی، مسئولیت اصلی با عرف است، و مشخصات موضوعات شرعی را فقیه از منابع دینی استنباط می‌کند؛ ولی مسأله اصلی نحوه شناخت موضوعات، تخصصی است که بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است.

در علم فقه، در زمینه نحوه شناخت موضوعات تخصصی، مباحثی مطرح شده است؛ ولی این مباحث بیش از آن‌که ناظر به روش شناخت موضوعات تخصصی باشد، به بیان شرایط و ویژگی‌های آن فردی می‌پردازد که مسئولیت شناخت این موضوعات را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، این مباحث، فقط به توصیف «کارشناس» می‌پردازد، و از «کارشناسی» و روش شناخت وی سخن نمی‌گوید. مباحث مرتبط با شناخت موضوعات تخصصی، تحت عنوان «ویژگی‌های اهل خبره» در بخش‌های متعددی از فقه به چشم می‌خورد.

#### ۳-۱. ویژگی متصدی شناخت

صاحب‌نظران علم فقه و اصول در پاسخ به این پرسش که مسئولیت شناخت موضوعات تخصصی با کیست، معتقدند همان‌گونه که مسئولیت شناخت موضوعات شرعی با فقیه است، و موضوعات عرفی را نیز مردم کوچه و بازار می‌شناسند، مسئولیت شناخت موضوعات تخصصی با کارشناسان یا «اهل خبره» است.

«اهل خبره، عبارت‌اند از افرادی که نسبت به چیزهایی اطلاع دقیق و عمیق دارند، مانند

فقیه و پزشک» (سایت دانشنامه حوزوی ویکی فقه، اهل خبره)

از نظر فقها، رأی و نظر اهل خبره در زمینه شناخت و تعریف موضوعات تخصصی، حجت بوده و باید مورد قبول واقع شود.<sup>۱</sup>

۱. حجت‌الاسلام محسن غرویان در بحث «موضوعات تراریخته» می‌گوید: «ملاک در خبریت خبره، اذعان صاحبان فقه به خبریت مدعی تخصص است. خبره به کسی می‌گویند که در عرف مناسب آن رشته، به او کارشناس و متخصص اطلاق می‌شود. ما قول خبره را در هر کاری حجت شرعی می‌دانیم و در بحث موضوع تراریخته و اصلاح ژنتیک نیز همین‌طور است.» (درس خارج اصلاح ژنتیک، ۷۹/۵/۱۸)



«در منابع اصولی، حجّیت شرعی نظر اهل خبره، امر ثابتی فرض شده است؛ زیرا سیره دایر در میان عقلا، مبنی بر رجوع هر جاهلی به اهل خبره، مورد امضای شارع مقدّس است. این سیره در جمیع شئون و احوال انسان، در امور دینی، دنیوی و ابواب شرعی‌ای است که عدم رجوع به کارشناس در آن امور، سبب اختلال نظام عالم خواهد شد.» (طاهری و حکیم، پژوهش‌های فقهی، تابستان ۹۵)

پس از تعریف اهل خبره و تأیید حجّیت قول آن، فقها به بررسی شرایط و ویژگی‌های اهل خبره پرداخته‌اند. در این باره، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست معتقد است شرایط اهل خبره همان شرایطی است که در فقه برای «شاهد» بیان شده است. شاهد کسی است که در محکمه حاضر شده و برای اثبات یا نفی ادّعاهای مطرح شده، شهادت می‌دهد. «شرایط شاهد نزد فقها به قرار ذیل است:

۱. بلوغ. ۲. عقل. ۳. ایمان. ۴. عدالت. ۵. رعایت مرّوت (برخی از فقها، مانند محقّق اردبیلی رعایت مرّوت را لازم نمی‌دانند). ۶. طهارت مولد. ۷. انتفای تهمت (یعنی مثلاً شاهد با یکی از طرفین دعوا، خصومت شخصی نداشته باشد). ۸. تعدّد شاهد (در برخی موارد، مانند شهادت بر سرقت، دو شاهد لازم است؛ ولی در زنا، چهار شاهد لازم است). ۹. جنسیت (در مواردی، مانند وصیّت، شهادت دو مرد لازم است؛ ولی در برخی موارد دیگر، شهادت زنان هم پذیرفته است.)» (ابراهیم‌زاده، فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، تابستان ۹۸)

فقهایی که شرایط اهل خبره را همان شرایط شاهد می‌دانند، همه این ویژگی‌ها را برای خبره لازم می‌شمارند؛ ولی بیشتر، روی عدالت و تعدّد اهل خبره تأکید می‌کنند؛ یعنی برای شناخت موضوعات تخصّصی، رأی چند متخصص عادل لازم است.

دیدگاه دوم، بین شهادت شهود و نظر اهل خبره، تفاوت قائل شده است، و آن را برای اهل خبره لازم نمی‌داند؛ یعنی برای تعریف موضوعات تخصّصی، نیاز به چند متخصص عادل نیست، بلکه نظر کارشناسانه یک متخصص هم کفایت می‌کند.

«نظر اهل خبره با شهادت، متفاوت و از آن، متمایز است، و از این جنبه که اعتبار قول اهل خبره از باب اعتبار شهادت نیست، به شرایط شهادت احتیاجی ندارد، و با همین تفاوت، از خبر واحد نیز متمایز می‌شود. از نظر محقّق نائینی، نهایت چیزی که دلیل اعتبار نظر اهل خبره اقتضا می‌کند، این است که حدس اهل خبره، مانند حسّ ایشان معتبر است، و این مطلب با اعتبار شرایط شهادت به دلیل وجود نصّ خاص، در زمینه مواردی، مانند خصومت و دعوا،



خيار عیب و تقويم (که بر اساس إخبار حسّی یا شهادت استوار است) منافاتی ندارد.» (طاهری و حکیم، پژوهش‌های فقهی، تابستان ۹۵)

در این دیدگاه - که بین شهادت شاهد و نظر اهل خبره، تفاوت قائل است - شرط مهمّ اهل خبره آن است که «مورد وثوق» و از همه لحاظ، قابل اطمینان باشد.

«بنابر نظر برخی از فقها، قول فرد مّطلع مورد وثوق پذیرفته است، هر چند یک نفر و یا کافر باشد؛ مگر اینکه دلیل خاصّی بر عدم پذیرش آن و اعتبار عدالت و تعدّد (دو یا بیشتر بودن) در اهل خبره وجود داشته باشد؛ چنان‌که در باب قضا و دعاوی چنین است.» (مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، زیر نظر آیت الله سیّد محمود هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵)

اما تفاوت رأی خبره با شهادت شاهد چیست و چرا شرایط این دو با یکدیگر فرق می‌کند؟ دلیل تفاوت شهادت با رأی خبره، این است که شهادت‌دادن، به معنای خبر دادن از چیزی است که شاهد با حواسّ خود آن را درک کرده است؛ ولی اظهار نظر خبره، به معنای پیش‌بینی و گمانه‌زنی کارشناس است.

«خبر از یک شیء، گاهی خبر از امر محسوس و مدرک با یکی از حواسّ ظاهری است و گاهی خبر از امر حدسی است که ادراک آن، تنها به گروه خاصّی اختصاص دارد. قسم دوم، از باب رجوع به اهل خبره است که در این باب، هیچ کدام از شرایط شهادت (از جمله عدالت و تعدّد) معتبر نیست. شهادت (بر خلاف نظر اهل خبره) إخبار حسّی و بدون دخالت اجتهاد است؛ ولی قول اهل خبره، متضمّن إعمال حدس، نظر، رأی و اجتهاد خواهد بود.» (طاهری و حکیم، تابستان ۹۵)

## ۲-۳. ابزار شناخت

در مباحث مربوط به شناخت موضوعات تخصصی، علاوه بر ویژگی‌های اهل خبره، علم و دانش آنها نیز باید مورد دقت قرار گیرد. اهمّیت این بحث به دلیل ویژگی‌های خاصّ موضوعات تخصصی، به ویژه موضوعات تخصصی نو پدید است که شناسایی آنها فقط با استفاده از علم و تخصص‌های پیچیده، امکان‌پذیر خواهد بود.

در گذشته، وقتی صحبت از موضوعات تخصصی به میان می‌آمد، مسائلی، همچون تقویم (قیمت‌گذاری املاک و اشیاء گران‌بها)؛ تشخیص بیماری‌های دشوار (که به مرگ منجر می‌شود و وصیت در حین آن باطل بوده و یا مجوّز افطار روزه است)؛ اثبات شرایط تحقّق



رضاع (و رویدن گوشت و محکم‌شدن استخوان به سبب شیر خوردن)؛ تشخیص از بین رفتن حس چشایی، بویایی، شنوایی و بینایی (برای تعیین دیه)، تشخیص قبله، تخمین مقدار میوه نخل و انگور (برای پرداخت زکات)، تشخیص ضرر آب برای وضو، تشخیص مجتهد اعلم و مانند آن مطرح می‌شد؛ ولی موضوعات تخصصی که امروزه پدید آمده‌اند، شامل مسایلی، همچون بانک، بورس، بیمه، خلق پول، احزاب سیاسی، دموکراسی، انتخابات، مجلس شورا و قانون‌گذاری، فضای مجازی، مالکیت معنوی، پیوند اعضا، شبیه‌سازی و مانند آن است که بسیاری از این مسایل، در قالب شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی تحقق می‌یابند. به عبارت دیگر، موضوعات تخصصی جدید، نسبت به موضوعات تخصصی قدیم - که نسبتاً ساده و بسیط بودند - وضعیت بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده‌اند؛ تا آنجا که باید گفت این قبیل موضوعات، دیگر یک موضوع نیستند؛ بلکه یک نظام موضوعات یا یک مجموعه بزرگ از مسایل و روابط درهم تنیده‌اند که ما از روی مسامحه، از آنها به عنوان یک موضوع یاد می‌کنیم.

برای مثال، شبکه بانکی کشور و فعالیت‌های گسترده‌ای که این شبکه در حوزه مسایل پولی و مالی و انواع معاملات اقتصادی انجام می‌دهد، یک موضوع پیچیده و چند بعدی است که هرگز نمی‌توان نظر دین نسبت به آن را، فقط با یک حکم واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه بیان کرد؛ بلکه این موضوعی است که تحت شمول چندین حکم فقهی قرار می‌گیرد، و هر یک از این احکام، بر بعدی از ابعاد آن تطبیق داده می‌شود.

«موضوعات مستحدثه که حاصل برخورد تمدنی ما با مدرنیته هستند، شامل مفاهیم، تکنولوژی، ساختارها و نظامات اجتماعی جدید هستند که در یک ربط نظام‌مند نسبت به هم، قرار دارند و از بساطت موضوعات تخصصی سنتی برخوردار نیستند. به عنوان مثال، فلس ماهی را به عنوان یک موضوع تخصصی هیچ‌گاه نمی‌توان با موضوعاتی، مانند بورس مقایسه کرد. یکی موضوع عینی و بسیط است و دیگری گره‌خورده در شبکه‌ای از مفاهیم و ساختارها.» (ابواسحاق، پژوهشنامه فقهی، بهار و تابستان ۹۵)

این پیچیدگی و چند بعدی بودن موضوعات تخصصی جدید موجب شده تا دامنه آثار و پیامدهای اجتماعی آنها نیز، بسیار حساس و گسترده شود؛ تا آنجا که حتی برخی از این موضوعات، می‌توانند زمینه‌های سلطه کفار بر جامعه اسلامی را فراهم آورند.

«سلطه جوامع غیر دینی بر جامعه مسلمین همیشه از طریق تصرف مرزهای جغرافیایی نبوده است؛ بلکه در عصر کنونی، این سلطه به شکل پیچیده‌تر و با توجه به اقتضائات دنیای



جدید رقم می‌خورد. در دوران کنونی که دوران برخورد تمدنی مسلمانان با تمدن جدید غرب است، حمله جوامع غیر دینی و تمدن غرب از طریق علوم انسانی و ساختارهای مربوط به آن صورت می‌گیرد.

وقتی که نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی، تحت سیطره فرمول‌ها، مدل‌ها و روش‌های جوامع دینی قرار می‌گیرد، این مسأله، چیزی جز سیطره نظام کفر بر نظام ایمانی نیست. به عنوان مثال، وقتی واحد پول مسلمانان توسط نظام اقتصادی غیر دینی رقم بخورد، در این صورت، نظام بانکداری در جهت تحکیم تمرکز، به جمع‌آوری پول مبادرت می‌ورزد و روابط ارزی به نفع تمرکز ثروت جهانی تمام می‌شود. (حسینی الهاشمی، ۱۳۹۲)

برخی از پژوهشگران با اشاره به همین نکته، یعنی تفاوت اساسی موضوعات تخصصی قدیم با موضوعات تخصصی جدید، خواستار ارتقای روش موضوع‌شناسی از سطح ملاحظه مسایل ساده و بسیط به سطح بررسی موضوعات پیچیده و نظام‌مند شده‌اند.

در همین رابطه، استاد شهید مرتضی مطهری در برخورد با مسایل اقتصادی جدیدی که امروزه در جهان غرب پدید آمده، و به تدریج، وارد کشور ما شده‌اند، تأکید می‌کنند که ما به جای آن که تک تک این اجزاء و مسایل را به صورت مستقل نگاه کنیم، باید همه آن‌ها را در قالب یک موضوع بزرگ به نام «نظام سرمایه‌داری» ملاحظه کنیم، و به دنبال فهم احکام دین نسبت به این موضوع بزرگ باشیم.

«نظام سرمایه‌داری، یک پدیده نو و بی‌سابقه است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است. از این رو به طور مستقل و به عنوان یک مسأله مستحده باید بررسی شود. فقهای عصر ما از مسایل بانک، بیمه، چک و سفته به عنوان مسایل مستحده، کم و بیش بحث‌هایی کرده و می‌کنند؛ ولی توجه ندارند که رأس و ریس مسایل مستحده، خود نظام سرمایه‌داری است. بحث نظام سرمایه‌داری با بحث تجارت، اجاره، مستقالات، مزارعه، مضاربه، مساقات و شرکت‌ها فرق می‌کند. سرمایه‌داری جدید یک نوع استثمار بین و اکل مال به باطل مسلمی است. معامله‌ای است که یک طرف، محصول زحمت کشیدن دیگری را مفت و مسلم می‌خورد و می‌برد. در سرمایه‌داری جدید، بحث در این نیست که سرمایه‌دار با انصاف است یا بی‌انصاف؛ بحث در این است که اگر سرمایه‌دار بخواهد حق واقعی کارگر را بدهد باید از سود، مطلقاً صرف نظر کند و چنین سرمایه‌داری در دنیا پیدا نخواهد شد، و اگر بخواهد سود ببرد، هر اندازه ببرد دزدی و غصب است.» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۲۰، ص ۴۸۰)



### ۳-۳. تکامل در روش موضوع‌شناسی

#### ۳-۳-۱. ایجاد سازمان‌ها و نهادهای موضوع‌شناسی

نخستین گامی که در راستای تکامل روش موضوع‌شناسی باید برداشت، ایجاد سازمان‌ها و نهادهای موضوع‌شناسی است، تا از این پس، شناسایی موضوعات تخصصی جدید، نه به وسیله یک کارشناس، بلکه به وسیله یک جمع و گروه، یا به تعبیر دیگر به وسیله یک سازمان تخصصی، صورت گیرد. تفاوت فرد و سازمان روشن است. سازمان، یک مجموعه از افراد است که با تخصص‌های مختلف گرد هم آمده‌اند. به همین دلیل، قدرت شناسایی و تحلیل سازمان، بسیار بیشتر از تک تک افراد است. امروزه رویکرد «تشکیل کمیسیون‌های تخصصی» در بسیاری از مراکز مدیریتی، مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که قبل از تصمیم‌گیری درباره هر مسأله مهم اجتماعی، یک کمیسیون تخصصی ویژه را مأمور مطالعه و بررسی آن موضوع می‌کنند، و پس از اخذ نظر تخصصی کمیسیون، درباره آن مسأله تصمیم می‌گیرند.

«در مواردی، شناخت درست موضوع در حوزه مسایل اقتصادی، پزشکی، سیاسی و... نیازمند تخصص مربوطه می‌باشد؛ با توجه به این که کسب تخصص در همه زمینه‌ها با توجه به پیشرفت و در نتیجه پیچیدگی مسایل علمی در توان یک فرد و یک نوع تخصص نمی‌باشد، رسیدن به حکم چنین موضوعاتی مستلزم کاری گروهی و بین رشته‌ای است.» (آقا مهدوی، سایت راسخون ۹۳/۷/۲۳ rasekon.net)

#### ۳-۳-۲. تولید علم دینی

دومین گام مهمی که در این راستا باید برداشت «تولید علم دینی»<sup>۱</sup> است. اهمیت این گام، یعنی دست‌یافتن به علم و دانش اسلامی، به مراتب از گام اول بیشتر است؛ چون کارشناسان، اعم از آن که یک فرد یا یک جمع باشند، در جریان بررسی موضوعات، بیش از آن که تحت تأثیر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری خود باشند، از علم و دانشی که آموخته‌اند، تأثیر می‌پذیرند، و مبتنی بر آن تئوری‌های علمی که فراگرفته‌اند، نظر تخصصی خود را اظهار می‌کنند. بنابراین اگر علم و دانشی که کارشناسان آموخته‌اند، مبتنی بر اندیشه‌های مادی و نگاه شرک‌آلود به انسان و

۱. اصطلاح علم دینی و ضرورت تولید آن در کشور ما نخستین بار از سوی مرحوم استاد سید منیرالدین حسینی الهاشمی در اوایل دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی مطرح شد. (حسین سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای علم دینی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹)



جهان باشد، نظرات آنها در توصیف موضوعات چندان قابل اعتماد نیست، و حدّاقلّ این که فقیه نمی‌تواند فرض بر صحّت این نظرات بگذارد، و بر اساس تعریف و توصیفی که آنها از موضوعات ارائه می‌کنند، فتوا بدهد.

یک نمونه از این نظرات کارشناسی ناصواب را ما در دهه ۱۳۷۰ در ارتباط با مسأله «کنترل جمعیت» شاهد بوده‌ایم. متأسفانه در آن زمان، برخی از فقها با اعتماد به همین دیدگاه‌های غلط، بر طرح‌های ارائه شده، مهر تأیید زدند و بحث کاهش جمعیت را از نظر فقهی توجیه کردند. بحمدالله بحث «علم دینی» مدّت‌هاست که در کشور ما مورد توجّه قرار گرفته و تفاوت‌های آن با «علم سکولار» از جهات مختلف تبیین شده است. مهم‌ترین تفاوت این دو سنخ علم را در مبانی فکری و فلسفی آنها باید جستجو کرد. مبانی علم دینی، به شکلی روشن و متقن، از منابع دینی استخراج می‌شود و در تعارضی آشکار با مبانی علم سکولار، زمینه‌های تحلیلی متفاوت از انسان، جهان و رابطه این دو با هم را فراهم می‌آورد؛ البته تعارض این دو رویکرد علمی، فقط در حوزه مبانی، محدود نشده است، و بلکه در ادامه به روبناها و مدل‌های کاربردی و شاخص‌های ارزیابی نیز سرایت می‌کند.

«علم اسلامی و علم سکولار، چشم‌اندازهای متفاوتی در رابطه با ماهیت جهان هستی، و همچنین ماهیت و چگونگی معرفت متناسب با آن، ابلاغ می‌کنند. چشم‌اندازهای متفاوتی که در نهایت، به اصول علمی متفاوتی منتهی خواهند شد. با پذیرش این امر که در حوزه علم انسانی، چهارچوب‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی معینی است که در قالب پارادایم علم عرضه می‌شود، و به راهبری حوزه علم و اداره آن می‌پردازد، باید گفت که در جهان‌بینی‌های مختلف، چهارچوب‌های پارادایمی متفاوتی حاکم است که تولید معرفت مختصّ به خود را راهبری می‌کنند. این چهارچوب‌های متفاوت، زمینه‌های متفاوتی برای ورود به واقعیت تجربی را تعبیه می‌کنند، و طبیعی است که هر زمینه‌ای بر اساس مبانی پارادایمی خاصّی، تدوین و جعل می‌گردد» (ایمان و کلامه ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۶)

#### ۴. موضوع‌سازی

قبلاً به این نکته اشاره شد که ارتقای مباحث موضوع‌شناسی، منوط به طرح مسأله «موضوع‌سازی» است. موضوع‌سازی به معنای تلاش برای ایجاد موضوعات جدیدی است که جامعه اسلامی در راستای اهداف تکاملی خود، به آنها نیاز دارد. همچنین تضعیف و حذف





تدریجی موضوعاتی که با اهداف اسلامی سازگار نیستند، در این چهارچوب تحقق می‌یابد. از موضوع‌سازی به عنوان «مهندسی موضوعات» نیز می‌توان یاد کرد؛ چون نظم و نظام موضوعات کنونی را بر هم می‌زند، و با حذف و تضعیف برخی از آنها و ایجاد و تقویت برخی دیگر، موضوعات مورد ابتلا را به شکل جدیدی ساماندهی می‌کند.

موضوع‌سازی از جهاتی با موضوع‌شناسی تفاوت دارد. از جمله آن‌که موضوع‌شناسی به دنبال شناخت وضعیت موجود است؛ ولی موضوع‌سازی به وضعیت مطلوب نظر دارد. به عبارت دیگر، موضوع‌شناسی از هست‌ها سخن می‌گوید، و موضوع‌سازی، باید‌ها را مطرح می‌کند. موضوع‌شناسی به موضوعاتی که تاکنون پدید آمده‌اند اکتفا می‌کند؛ ولی موضوع‌سازی در جستجوی موضوعات جدید است، و موقعیت موضوعات کنونی را نیز تغییر می‌دهد.

موضوع‌سازی یک مسأله مهم و در عین حال، جنجال‌برانگیز است؛ چون جهان کفر همواره تلاش می‌کند تا موضوعات مورد نظر خود را در میان ملت‌ها رواج دهد، و الگوهای مورد پسندش را بر همه جوامع بشری حاکم سازد. پس اگر جامعه اسلامی درصدد ساخت موضوعات دیگری باشد و مسیری غیر از مسیر مورد نظر استکبار را در پیش گیرد، خواه‌ناخواه با استکبار جهانی درگیر می‌شود.

از لحاظ پیشینه تاریخی، جهان غرب سالیان طولانی و بلکه قرن‌هاست که موضوع می‌سازد و مسایل مورد ابتلای مسلمانان را مهندسی می‌کند؛ به گونه‌ای که امروزه ما در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، شاهد حضور موضوعات غربی هستیم، و رد پای نهادها، شرکت‌ها و رسانه‌های فرهنگی جهان غرب را در تمام بخش‌های جوامع اسلامی مشاهده می‌کنیم. در چند دهه اخیر، سبک زندگی عموم مسلمانان تغییر کرده است؛ ولی آنچه که جایگزین شده، یک سبک زندگی کاملاً غربی است. به همین خاطر، فرد غربیه‌ای که وارد یک کشور اسلامی می‌شود، اگر مأذنه‌های مساجد و پوشش بانوان را نبیند نمی‌تواند تفاوت چندانی بین این کشور با کشورهای غربی مشاهده کند. این، یک مشکل جدی است که برای حل آن باید چاره‌ای اندیشیده شود.

البته در برخورد با این مسأله، برخی مدعی‌اند که اخذ موضوعات مورد ابتلا از جهان غرب اشکالی ندارد و حتی اگر مهندسی موضوعات کشورهای اسلامی به دست غربی‌ها باشد، مشکل خاصی در جامعه پدید نمی‌آید. همچنین برخی افراد که فقط دغدغه فهم احکام دین و اجرای این احکام را دارند، به شکل و نوع موضوعات و مهندسی آنها چندان اهمیت نمی‌دهند،



و موضوع‌سازی را امر مهمی به شمار نمی‌آورند. از نظر آنها، یک فرد مسلمان در هر شرایطی و در برخورد با هر موضوعی، اگر تکلیف شرعی خود را به نحو صحیح تشخیص داده و به آن عمل کند، به سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابد. پس این‌که موضوع مورد ابتلای او، چه نوع موضوعی است و به وسیله چه کسی پدید آمده است و چگونه مدیریت می‌شود، مسأله مهمی نیست؛ بلکه آنچه مهم است شناخت صحیح احکام این موضوعات و عمل به آن احکام است. با این حال، باید توجه داشت که اهمیت و حساسیت موضوعات و نحوه مهندسی آنها، از احکام فقهی کمتر نیست. درست است که احکام دین از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، و یک مسلمان در هر شرایطی باید در پی فهم و عمل به این احکام باشد؛ ولی نوع مسایل مورد ابتلایی که پیش روی او قرار می‌گیرند، نیز به نوبه خود مهم هستند، و محیط و شرایط حاکم بر زندگی او را تشکیل می‌دهند. این‌که شرایط و محیط زندگی یک مسلمان چگونه باشد، در نحوه عبادت او بسیار مؤثر است؛ مثلاً یک مسلمان در شرایط عادی وضو می‌گیرد و نماز را با همه آداب، اقامه می‌کند؛ ولی در شرایط اضطرار، تیمم می‌کند و نماز را با آداب کمتری می‌خواند. حتی گاه برخی از شرایط، انسان را چنان در تنگنا قرار می‌دهد که ناچار به اکل میته می‌شود. بنابراین ما همان‌گونه که در رابطه با احکام دین و لزوم تحقق آنها مسئول هستیم، در مورد موضوعات و مسایل مورد ابتلا نیز مسئولیت داریم و باید آنها را به بهترین نحو مدیریت کنیم.

بحث مهندسی موضوعات اجتماعی، یک بار در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی مطرح شد و مدیریت شرایط اجتماعی به نحو جدی در دستور کار مسئولان قرار گرفت. در آن زمان، بحث و گفتگوهای زیادی درباره حذف یا تضعیف برخی موضوعات و ایجاد یا تقویت برخی موضوعات دیگر مطرح شد و تصمیمات و اقدامات انقلابی مناسبی در این‌باره صورت گرفت؛ مثلاً بسیاری از مراکز فساد و فحشا و نهادهای مرتبط با نظام طاغوتی تعطیل شد و از صحنه جامعه حذف گردید. همچنین نهادهای جدیدی، مانند سپاه پاسداران، بسیج، کمیته امداد، جهاد سازندگی، انجمن‌های اسلامی و مانند آن تأسیس شدند تا زمینه‌های تحقق اهداف انقلاب را فراهم آورند.

متأسفانه پس از گذشت چند سال و تثبیت پایه‌های نظام اسلامی، آن دغدغه و جدیتی که ابتدای انقلاب برای مهندسی موضوعات و اصلاح و تغییر شرایط اجتماعی وجود داشت، فروکش کرد و رضایت از وضعیت موجود و دلخوش شدن به همان موضوعات رایج، جای آن را گرفت. این در حالی است که مهندسی موضوعات، در هیچ زمانی تعطیل‌بردار نیست و حذف و



تضعیف برخی موضوعات و ایجاد و تقویت برخی دیگر، همواره به شکل و گونه‌ای متناسب با زمان خود، باید پیگیری شود؛ چرا که اصلاح و تغییر بعضی از موضوعات، به زمانی نسبتاً طولانی نیاز دارد.

برای مثال، بانک، یک موضوع اقتصادی است که از زمان طاغوت و سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره مورد توجه بوده و بحث‌های زیادی در مورد آن مطرح شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان مهندسی موضوعات، لازم بود که هر چه زودتر در مورد بانک تصمیم‌گیری شود؛ به این معنا که جایگاه بانک در نظام اقتصادی کشور یا تضعیف شده و یا تقویت گردد. در آن زمان، با تعطیلی بانک‌های خصوصی و ملی شدن بانک‌ها، گام مهمی در زمینه بازسازی جایگاه بانک در اقتصاد کشور و فاصله گرفتن از الگوی بانکداری غربی برداشته شد؛ ولی بعد این مسیر تداوم نیافت، و در دهه ۱۳۸۰ نه تنها بانک‌های خصوصی دوباره به عرصه اقتصاد بازگشتند، بلکه جایگاه بانک در نظام اقتصادی کشور به شدت تقویت شد، و همراه با شرکت‌های خصوصی بیمه و بازار بورس، نشانه‌هایی از حاکمیت دوباره الگوهای لیبرالیستی بر اقتصاد کشور را به نمایش گذاشتند. این امر، بیانگر غفلت ما از مهندسی یک موضوع مهم اقتصادی و اجتماعی به نام بانک است؛ غفلتی که ناشی از بی‌توجهی نسبت به مسأله موضوع‌سازی از یک سو و ضعف شناخت و آگاهی ما در باره موضوع بانک از سوی دیگر است.

### قواعد و مراحل موضوع‌سازی

همان‌گونه که اشاره شد موضوع‌سازی، امری مهم و تأثیرگذار است؛ از این رو باید در چهارچوب قواعد و مراحل مشخص و پذیرفته شده‌ای صورت گیرد.

یک قاعده مهم که در حوزه موضوع‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد، «قاعده نفی سبیل» است. سبیل در لغت به معنای «راه» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۵) و نفی سبیل به این معناست که هیچ فرد کافری، نباید بر یک فرد مسلمان یا بر جامعه اسلامی سلطه پیدا کند. این قاعده در علم فقه و در باب عبادات و معاملات، کاربرد گسترده‌ای دارد؛ حتی شیخ انصاری معتقد است که این قاعده، بر بیشتر قواعد فقهی تقدم دارد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۲)

قاعده نفی سبیل از یک سو ریشه در آیات قرآن دارد؛ آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) یعنی خداوند هرگز برای کافران راهی



برای تسلط) بر مؤمنان قرار نداده است، و از سوی دیگر، به این حدیث پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متکی است که می‌فرمایند: «الإسلام يعلو ولا يُعلى عليه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۴) یعنی اسلام برتر است، و هیچ چیز بر آن برتری ندارد.

بر اساس این قاعده، هیچ کاری که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود جایز نیست؛ مثلاً برده مسلمان را نباید به یک شخص کافر فروخت. همچنین زن مسلمان اجازه ندارد با مرد کافر ازدواج کند؛ چرا که این کار، موجب سلطه آن مرد کافر بر این زن می‌شود.

بر این اساس، موضوع‌سازی به هیچ وجه نباید زمینه سلطه کفار بر جامعه اسلامی را فراهم آورد، و یا قدرت و موقعیت مسلمانان در برابر دشمنان را تضعیف کند. این قاعده کلی در همه بخش‌ها جاری است و مهندسی موضوعات در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

برای تحقق این قاعده در صحنه عمل باید تلاش کرد تا هم از مفهوم کلی سبیل و سلطه کفار بر جامعه اسلامی، درک و تصوّر بهتری به دست آورد، و هم مصادیق و نمودهای آن در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را با دقت بیشتری شناخت. البته شناخت سلطه کفار بر مسلمانان، در برخی موضوعات آسان‌تر است؛ مثلاً همه می‌دانند که رواج الگوهای غربی در زمینه پوشش و آرایش، تغذیه، شهرسازی، تعلیم و تربیت و مانند آن، زمینه‌ساز نفوذ فرهنگ مادی در کشورهای اسلامی است؛ ولی در برخی موضوعات دیگر که ابعاد پیچیده‌تری دارند، مانند شاخص‌های توسعه اجتماعی یا الگوهای کلان برنامه‌ریزی و پیشرفت، تشخیص این امر، دشوارتر است. بنابراین در برخورد با این موضوعات، کمتر از سلطه و سبیل کفار بر مسلمانان سخن به میان می‌آید. حال آن‌که امروزه اصلی‌ترین و پیچیده‌ترین برنامه‌های سلطه کفار از این طریق صورت می‌گیرد، و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های غربی در این حوزه‌ها، حتی گاه بدون آن که خود بدانند، با اجرای نسخه‌های توسعه غربی، زمینه‌ساز سلطه کفار بر جوامع اسلامی می‌شوند.

در کنار این قاعده، قواعد و ضوابط دیگری وجود دارند که لزوم قدرتمند شدن نظام اسلامی و نفی تشبّه به کفار را مورد تأکید قرار می‌دهند، یا هماهنگی امور اجتماعی با هم را یادآوری می‌کنند. هر یک از این قواعد، به نوبه خود می‌توانند موضوع‌سازی را تحت تأثیر قرار داده، و ضوابط و چهارچوب‌های مهندسی موضوعات را مشخص سازند.



## نتیجه‌گیری

موضوع‌شناسی، مکمل و متمم اجتهاد است. بنابراین موضوع‌شناسی - به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی - و لزوم بحث و گفتگوی بیشتر درباره آن، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. تمامی مباحث موضوع‌شناسی در قالب سه بخش «چرایی، چیستی و چگونگی»، قابل تنظیم و ساماندهی می‌شود؛ زیرا این مباحث، یا ناظر به ضرورت شناخت موضوعات (چرایی) است، یا ماهیت موضوعات (چیستی) را تبیین می‌کند، و یا به بررسی نحوه شناخت (چگونگی) آنها می‌پردازد. همچنین برای ارتقای این بحث، باید تلاش نمود تا دریچه‌ای از سمت «موضوع‌شناسی» به سوی «موضوع‌سازی» باز کرد، و بحث ساخت و ایجاد موضوعات جدید را در دستور کار قرار داد. در بسیاری از موارد، موضوع‌شناسی با گونه‌ای از انفعال و اکتفا به وضع موجود همراه است؛ به این معنا که دیگران، موضوع را می‌سازند و ما باید آن را بشناسیم و حکم شرعی‌اش را استنباط کنیم.

موضوع‌سازی همیشه باید با یک آهنگ کند و بسیار آرام، آغاز شده و سپس به تدریج، شتاب بگیرد. این یک اصل کلی حاکم بر تحولات اجتماعی است که از هر گونه عجله و شتاب‌زدگی در این حوزه، جلوگیری می‌کند. تغییر و تحولات اجتماعی همیشه به شرایط و بسترهای مناسب خود نیاز دارند، و تحقق این امور در طی زمان صورت می‌گیرد. بنابراین، موضوع‌سازی - که یک نحوه، تغییر و تحول اجتماعی است - باید به شکلی آرام و با سرعت کم آغاز شود، و سپس متناسب با فراهم‌شدن شرایط و بسترها، سرعت بگیرد.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آقامهدوی، اصغر، جایگاه شناخت موضوع و روش‌های آن در فقه امامیه، سایت راسخون: rasekon.net. ۱۳۹۳/۷/۲۳.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳ش). فقه تربیتی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۳. ایمان، محمدتقی و کلاته ساداتی، احمد (زمستان ۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. جمالی‌زاده، احمد (۱۳۷۹ش). عقد بیمه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
۶. سعیدی ابوسحاقی، محسن (زمستان ۹۸)، بررسی منطق موضوع‌شناسی فقه سنتی در موضوعات مستحدثه، پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی، شماره ۱۵.
۷. شیخ انصاری (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۸. شیخ صدوق (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
۱۰. طاهری، حبیب‌الله و حکیم، محمد (تابستان ۹۵)، واکاوی اعتبار در پذیرش نظر اهل خبره از دیدگاه فقه امامیه، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۲.
۱۱. علوی، سید جعفر (۱۳۹۲ش). عوامل مؤثر در تشخیص موضوعات. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۲. فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰ش). موضوع‌شناسی در فقه (مجموعه گفتگوها). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. فلاح‌زاده، محمدحسین (بهار ۱۳۹۰). موضوع‌شناسی احکام فقهی. فصلنامه میقات، دوره ۱۹، شماره ۷۵.
۱۴. فنایی، ابوالقاسم (زمستان ۷۴). جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد. مجله نقد و نظر، شماره ۵.
۱۵. قدرتی، فاطمه (زمستان ۹۸). ارزیابی عرفی‌نگری در موضوع‌شناسی مسائل مستحدثه برآمده از علم مدرن. پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی، شماره ۱۵.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵ش). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. میرزای نایینی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). فوائد الأصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۱ش). موضوع‌شناسی فقهی و رابطه آن با علوم. مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۴.